

سما‌نه‌ صاد‌قی

چندی پیش وبا حکم دادگاهی در امر یکامقرر شدبرخی الواح گلی مربوط به دوران ایران باستان به کشورمان بازگردانده شود. در بررسی تاریخچه و چگونگی این رویداد، با جناب خسرو معتضد تاریخ پژوه کشورمان به گفت‌وگوشنستیم که نتیجه آن را پیش رو دارد.

دو هفته پیش دادگاهی در امریکا در آخرین جلسه‌اش بالاخره در حکمی دستور بازگرداندن الواح گلی ایران را که نزد دانشگاه شیکاگو بود به ایران صادر کرد. ابتدا بفرمایید این الواح متعلق به چه دوره‌ای بوده‌اند؟

این الواح متعلق به دوره هخامنشیان بودند چون در زمان هخامنشیان استفاده از کاغذ در ایران متداول نبود و گذشتگان مطالب را با خط میخی روی تخته و بیشتر روی گل می‌نوشتند. سپس این الواح را در آفتاب می‌گذاشتند تا خشک شوند. در آن دوره خیلی کم از پارچه یا کاغذ استفاده می‌کردند چون کاغذ از چین یا مصر می‌آمد و بسیار گرانبها بود لذا بیشتر دستورات دولتی به صورت الواح گلی بودند. این الواح مالیاتی یا دولتی به اندازه کف دست یا اگر خیلی بزرگ بودند به اندازه یک آجر یا حداکثر به اندازه یک کاغذ A۴ بودند که در کتابخانه نگهداری می‌شدند. بعضی از این الواح هم در اثر آتش‌سوزی تخت جمشید، پخته و تبدیل به آجر و ماندگار شدند البته در آن دوران از پوست گاو، گوزن یا گوسفند برای نامه‌هایی که پیک‌ها باید به یونان می‌بردند نیز استفاده می‌شده‌است.

از چه دوره‌ای و چطور جهانیان به کشف و تحقیق در خصوص آثار تاریخی علاقه‌مند شدند؟

از دوران ناپلئون بناپارت به بعد در دنیا علمی به نام باستان‌شناسی اشاعه پیدا کرد؛ بانی این علم هم احتمالاً ناپلئون بوده، چون او وقتی در سال ۱۷۹۶ مصر را تصرف کرد، ۱۵۰ نفر دانشمند را با خود به آنجا برد. در آن میان دانشمندی بود به نام شامپولسیون که درباره زبان‌های باستانی تحقیق می‌کرد و توانست الواح مصری و حروف هیروگلیف را کشف کند.او حتی با کشف کلید زبان قبطی مصر باستان باعث شد عده زیادی به باستان‌شناسی علاقه‌مند شوند و اکتشافات باستان‌شناسی بسیاری در سراسر دنیا انجام شود. در ادامه این جریان یک عده از فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها هم به ایران آمدند و در این زمینه مطالعاتی انجام دادند. از جمله بهترین کتاب‌هایی که در خصوص تحقیقات باستان‌شناسی ایران نوشته شده کتاب «تحقیقات جغرافیایی درباره ایران» نوشته آلفونس گابریل است. این کتاب که حدود ۵۰ سال پیش ترجمه شده نشان می‌دهد با توجه به ارزشی که ایران داشت، مکتشفین اولای پی‌خواستند جغرافیای زمین و جاده‌ها را بشناسند و ثاباً برای مسائل باستانی به ایران می‌آمدند. از جمله محققانی که به ایران آمدند ویلیمنسون افسر ارتش انگلیس بود که کتیبه نقش رستم و کتیبه بیستون را به دست آورد. در آن دوران باستان‌شناسان با گذاشتن تردیام از این کتیبه‌ها بالا می‌رفتند و با کاغذهای مخصوصی از این نقش‌ها نمونه‌بر می‌داشتند و بعد این کتیبه‌ها را ترجمه می‌کردند لذا کم‌کم کتیبه‌های ایرانی ترجمه شدند و علاقه‌مندان زیادی پیدا کردند.

البته در میان این تحقیقات بسیاری از آثار ایران هم دزدیده شدند...

بله. مثلاً در دوره ناصرالدین شاه خانمی به نام ژان جیولا فوآ به ایران آمد و از ناصرالدین شاه امتیاز کاوش در منطقه شوش و نواحی جنوب ایران را گرفت و آنجا رز و رو کرد و هرچه سنگ‌فرش‌های قشنگ و پارزش بود را با خود برد.

این خانم با چه عنوانی به ایران آمد و توانست این آثار را با خود خارج کند؟

این خانم به عنوان مسافر به ایران آمد، اما در همین قالب توانست بدون اینکه دولت ایران بفهمد نقش‌ها و آجرهای رنگی باستانی بسیاری را در صندوق‌هایی با یک کشتی تودپار فرانسوی که در ساحل رود کارون پهلو گرفته بود، شبانه از کشور خارج کند. وی بعد از این سفر سفرنامه‌ای هم نوشت و به حضور شاه تقدیم کرد. همه این آثار تاریخی الان در موزه لوور است. درواقع دو تا گالری بزرگ در موزه لوور از آثار ایران هست ولی ملت ایران صاحب هیچ کدام از آنها نیست. حتی وقتی شاه در سال ۱۹۴۸ به موزه چرنوفسکی در پاریس رفت، در آنجا منگینه‌اش (احسن یکی از شاهزادگان خونخوار هخامنشی است که به نام داریوش دوم بر تخت سلطنت نشست) را دید که در قرن نوزدهم از ایران خارج شده بود. درواقع موزه‌ها آثار باستانی را از عمیق‌فروش‌ها می‌خریدند، به همین خاطر هم در زمان رضاشاه قانونی به نام تعقیقات تصویب و قرار شد نصف اکتشافات آثار تاریخی که خارجی‌ها انجام می‌دهند، مال ایران باشد و نصف مال آنها. چون ما در زمینه کاوش آثار باستانی نسبت به غرب آدم‌های بسیار کمی داشتیم.

این الواح گلی که این روزها سروصدا به پا کرده‌اند چطور و توسط چه کسی کشف شدند؟

در ۱۳۱۲ پروفیسور هرتسفلد آلمانی تبار که در دانشگاه شیکاگو تدریس می‌کرد، به همراه معاونش پروفیسور اسمیت به ایران آمد و از زیر خاک‌های تخت جمشید آثار جالبی را کشف کرد. از جمله این آثار ۷۰ هزار الواح گلی بود که همه را با هواپیما یا کشتی به دانشگاه شیکاگوی امریکا برد و مورد مطالعه قرار داد. البته در زمان پهلوی دوم دانشگاه شیکاگو پس از ترجمه این الواح تعدادی را به ایران پس داد. درواقع این حسن نظر دانشگاه شیکاگو به خاطر حضور بسیاری از اساتید و دانشجویان ایرانی در آنجا بود.

این الواح گلی بازگوکننده چه نکاتی هستند؟
این الواح نشان می‌دهند ملت ایران اولاً تخت جمشید را در برابر پرداخت حقوق به کارگرها ساخته‌اند و نه به زور شلاق زدن کارگرها. درواقع در ایران برخلاف مصر و چین برده‌داری وجود نداشته و این از افتخارات ماست. در حالی که اهرام ثالته مصر و دیوار چین را بردگان ساختند و حتی گفته می‌شود جنازه بردگان را وسط دیوار چین می‌گذاشتند. این الواح همچنین بازگوکننده آن هستند که در بابل صرفای‌هایی بوده‌اند که بهره می‌گرفتند و به مردم وام می‌دادند. در مورد ازدواج، طلاق، دعوای خانگی، دعوای مردم و... نیز اطلاعاتی در این الواح وجود دارد.

یکی دیگر از مسائل مطرح شده در این الواح مربوط به فلسطین است که نشان می‌دهد یهودیان فلسطین نسبت به دولت ایران بسیار خاضع و خاشع بودند و در آنجا یک حکومت محلی داشتند که این حکومت محلی مدتها تحت نظر ایران بوده و بعد از اینکه ایران سقوط می‌کند به دست اسکندر می‌افتد. بعد از اسکندر هم به جانشینانش می‌رسد و بعد هم رومی‌ها آنجا را می‌گیرند. یکی از این دولت‌های محلی به نام دولت اسرائیل بوده و یکی به نام دولت ساماریا. این دو دولت محلی زیر نظر حکام بودند.

با توجه به آتش‌سوزی عظیمی که در تخت جمشید رخ داده چطور این الواح سالم مانده‌اند؟

اسکندر تخت جمشید را که آتش زد، باعث شد این الواح پخته و تبدیل به آجر شوند. الان این الواح به صورت سنگ هستند و خواندن آنها کاملاً امکان دارد. حروفشان ریز هستند، ولی با دره‌بین و آزمایش کربن خوانده می‌شوند. اخیراً هم که با لیزر کار خیلی راحت شده است. حتی شنیده‌ام که محققان می‌خواهند بیابند و کتیبه‌های نقش رستم و تنگ چوگان را هم دوباره با لیزر بخوانند. می‌گویند بعضی از قسمت‌هایش را آن موقع نتوانستیم بخوانیم.

چرا تمام این الواح به ایران برگردانده نشدند؟

چون با وقوع انقلاب در ایران رابطه ما با امریکا به هم می‌خورد و حدود ۲۵ هزار لوح در دانشگاه شیکاگواقی می‌ماند. در دوره احمدی‌نژاد دولت در خصوص استرداد این الواح به ایران به داد‌گاه شکایت می‌کند، اما برای معامعت از این مسئله دولت یهود عده‌ای از خانواده‌های آسیب‌دیده در حداته میگوینوس- هفت، هشت خانواده عمیق‌فروش اسرائیلی- را جلو می‌فرستد که مانع از استرداد این الواح شوند لذا بر اساس شکایت آنها دادگاه اول رأی می‌دهد که این الواح را به عنوان غرامت به کسانی که شکایت کرده‌اند بدهند، اما با شکایت ایران بالاخره در دادگاه تجدیدنظر رأی به نفع ایران صادر شد و داد‌گاه اعلام کرد که این آثار جنبه مالی ندارند و فقط جنبه فرهنگی دارند و مربوط به دولت ایران نیستند، بلکه مربوط به ملت و تاریخ و تمدن ایران هستند و باید به ایران باز پس داده شوند. این الواح گلی با آنکه



غلی بوردیعیان ایران

عاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

د

بر اساس شکایت آنها دادگاه اول رأی می‌دهد که این الواح را به عنوان غرامت به کسانی که شکایت کرده‌اند بدهند، اما با شکایت ایران بالاخره در دادگاه تجدیدنظر رأی به نفع ایران صادر شد و داد‌گاه اعلام کرد که این آثار جنبه مالی ندارند و فقط جنبه فرهنگی دارند و مربوط به ملت و تاریخ و تمدن ایران هستند و باید به ایران باز پس داده شوند

«روایتی از تاریخچه و چگونگی خروج الواح گلی از ایران» در گفت و شنود با خسرو معتضد

اسرائیل برای تاریخ‌سازی در صدد تصاحب الواح ایرانی بود

سال‌ها خارج از کشور بودند ولی در نهایت به کشور بازمی‌گردند. درواقع در طول تاریخ کسانی در ایران بوده‌اند که ارزش آثار تاریخی و تحقیقاتی که روی آنها انجام می‌شود را نمی‌دانستند و حتی دستور نابودی‌شان را هم می‌دادند.

ماجرا از چه قرار بوده است؟

پیش از انقلاب وزارت امور خارجه ایران به دانشگاه معروف «جورج تاون» امریکا کتابی را سفارش داد و گفت ما هزینه‌اش را می‌دهیم و شما اساتید بزرگ را دعوت کنید که نقشه‌ها و دایره‌المعارف خلیج‌فارس را چاپ کنند. دکتر کاترل قبول کرد و عده‌ای از دانشمندان آلمانی، امریکایی و ژاپنی برای کمک آمدند. دولت ایران هم یک میلیون دلار پرداخت و کار را شروع کرد. جلد اول که تمام شد، مصادف شد با پیروزی انقلاب. آن زمان دولت موقت بر سر کار بود و آقای مجید مهران دبیر شورای خلیج فارس.

وی در صفحات ۶۴۷ و ۶۴۸ کتاب «در کردیروهای وزارت خارجه چه خبر؟ خاطرات یک دیپلمات قدیمی» می‌نویسد: «ما رفتیم و به آقای سنجایی گفتیم که این کتاب را یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های امریکا چاپ کرده و به نفع ایران است. گفت: «به سلامتیا، معاون وزارت خارجه مردار جمع کنید.» آقای سلامتیا همان کسی هست که امروزه در بی‌بی‌سی سخن‌پرانی می‌کند. من رفتم پیش ایشان و گزارش دادم. گزارش را برگرداند و گفت: «تلگراف بزنید به سفارت ایران در واشنگتن که جلد اول این دایره‌المعارف را خمیر کنند و از چاپ جلدهای بعدی نیز جلوگیری شود. رسماً اعلام کنید که دولت موقت به کلی از چاپ این کتاب منصرف شده و در این زمینه مطلقاً هیچ هزینه‌ای پذیرفته نمی‌شود.» آقای مهران می‌گوید: «گفتم به آقای وزیر خارجه گزارش داده‌ام و ایشان دستوری نوشته‌اند.» سلامتیا گفت: «نه. من خودم به جای وزیر خارجه دستور می‌دهم.» مهران می‌گوید: «گفتم من نمی‌توانم. شما دستور کنید هم که نمی‌دهید. فردا می‌آیند بنده را می‌گیرند و می‌گویند این یک میلیون دلار چه شده. باید بگویید که با آقای وزیر خارجه مشورت کرده‌اید و دستخط بدهید که تصمیم اتخاذ شده که از انتشار دایره‌المعارف خلیج‌فارس جلوگیری و آنچه آماده است خمیر شود. ضمناً خود من هیچ دلیلی نمی‌بینم

پیش‌خواب

به بهانه انتشار اثر تاریخی- روایی «جیرفت، آخرین میزبان مهربان»

تبعیدگاه بزرگان!

بررسی‌های به عمل آمده تعداد این تبعیدگاه‌ها به ۱۰۰ شهر و آبادی رسید که لازم به توضیح است برای هر تبعیدی و تبعیدگاه ملاحظاتی هم در نظر گرفته می‌شد که این ملاحظات قابل اعتنا هستند، به طوری که روحانیون شیعه به شهرهای سنی‌نشین یا روحانی آذری‌زبان به شهرهای فارس‌زبان یا روحانی با مقام آیت‌اللهی به شهری دورافتاده با مردم بسیار بی‌سواد یا کم‌سواد تبعید می‌شدند تا در تبعید از نظر روحی و روانی هم آنها را در هم بشکنند که صدالبته این تبعیدی‌ها شکفتند و خود آنها شکستند.

برای برداختن به این‌ موضوع مهم، ولی فراموش شده ابتدا تحقیقات لازم در باره تبعیدگاه‌های رژیم پهلوی انجام شد و بولتن‌های نوبه‌ای و فصلی ساواک که درباره تبعیدی‌ها تهیه می‌شد با دقت مطالعه و بررسی شدند و خداوند متعال توفیق داد اولین کتاب در باره موضوع تبعید با عنوان مبارزه در تبعید خارک جزیره سوزان به زینور طبع آراسته و روانه بازار نشر و از سوی علاقه‌مندان استقبال شد. امیدواریم خداوند منان بساری دهد تا بتوانیم این راه را ادامه و مجلدات بعدی را هم سر و سامان بدهیم و تقدیم حافظه تاریخی این مرز و بوم کنیم. حتماً خوانندگان محترم توجه دارند که مدارک و مستندات این حوزه چندان غنی نیست و از طرفی کمتر هم در دسترس قرار دارد. بنابراین انجام کار با قدری دشواری همراه است و بدیهی است حلاوت و شیرینی نتیجه حاصل از تلاش‌ها جبران‌سختی‌ها را می‌کند که جای بسی شکر و قدردانی از الطاف خداوند مهربانی‌ها را دارد. امروز این افتخار برای ملت‌صبور ایران اسلامی وجود دارد که بنیانگذار و رهبر فقید نظام جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله‌عظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) از تبعیدی‌های سرافراز، قهرمان و پایدار رژیم پهلوی بودند و این رهبران فداکار همواره در خط اول مبارزه

■ احمد رضا صدری



اثر تاریخی- روایی «جیرفت، آخرین میزبان مهربان» در زمره آثار نوانتشار موزه عبرت ایران به شمار می‌رود. این تحقیق، پیرامون شرایط اقلیمی، اجتماعی و سیاسی

تبعیدگاه جیرف، از منظر تبعیدیان آن سخن گفته است. پدید آورنده این تحقیق جناب یعقوب لطفی دربارہ ضرورت‌های تدوین اینگونه آثار آورده‌است: «تبعید یعنی دور کردن. وقتی حکومت کسی را به جرم سیاسی از شهر خود دور می‌کرد و او را به اقامت در منطقه‌های دیگر مجبور می‌ساخت، می‌گفتند تبعید صورت گرفته است. پس تبعید نوعی مجازات برای مبارزان سیاسی بود که دادگاه‌ها برای آن متهمان در نظر می‌گرفتند. به تبعید نفی بلد هم می‌گویند. در دوره حکومت پهلوی دوم از این مجازات برای دور کردن مبارزان از شهرهایشان فراوان استفاده می‌شد. مناطقی که تبعیدشدگان به آنجا فرستاده می‌شدند بد آب و هوا، دور از مرکز و معمولاً در استان‌های مرزی بود. چابهار، بندر لنگه، ایرانشهر، زابل، گنبد کاوس، سقز، فیروزآباد، باسنه، بافت، جیرفت، شوشتر، انارک و شهرهای دیگر از جمله تبعیدگاه‌های ایران بودند. مدت زمان تبعید بنا به حکمی که داد‌گاه می‌داد تعیین می‌شد. شش ماه، یک سال، دو سال یا بیشتر تا سه سال هم بود. روحانیون سیاسی بیش از سایر گروه‌های اجتماعی تبعید می‌شدند. با افزایش شمار تبعیدی‌ها رویداد تازه‌ای رخ داد و آن آگاه شدن مردم بود. اهالی این مناطق از تظاهرات، راهپیمایی‌ها و قیام‌های عمومی دور بودند، اما با حضور روحانیون تبعیدی مردم از آنچه در شهرهای بزرگ می‌گذشت از



■ آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

■ آیت‌الله عبدالرحیم رهنائی شیرازی

■ آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

زبان کسانی که عامل بروز آن رویدادها بودند باخبر می‌شدند. با اینکه تبعیدی‌ها تحت نظر ژاندارمری بودند و اجازه فعالیت نداشتند، اما بسیار اتفاق افتاد که روحانیون تبعیدی با لایتنرهای انقلاب‌دست تقدیر الهی آن یوسف زندانی و تبعیدی مظلوم رژیم سلطنتی پهلوی را به پاس پایداری و استقامت امت قهرمان و مسلمان به عزیزی مصر ایران برگزید و یکی از کمیاب‌ترین انقلاب‌های بشری را رقم زد.» نویسنده در ادامه محتوای اثر تألیفی خویش را اینگونه تشریح نموده‌است:

«این کتاب پس از مقدمه در فصل اول به توصیف موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های شهر جیرفت (شهر دارالولایه) می‌پردازد و فصل دوم به سیر احوالات تبعیدی‌های این شهر که با زمانه انقلاب اسلامی گره خورده است، شامل زندگینامه مختصر، خاطرات و اسناد به جا مانده اختصاص دارد که به نظر می‌رسد مجموعه‌ای قابل اعتنا و غنی است. در فصل سوم به تحرکات و اقدامات ساواک در قبسال تبعیدی‌ها می‌پردازیم که با بررسی آنها مشخص شده است که حربه تبعید و تبعیدی نه تنها مشکلی را از رژیم پهلوی حل نکرد، بلکه به خواست خداوند متعال و دعای بازماندگان آنها بر مشکلات عناصر و کارگزاران رژیم پهلوی هم افزود و از طرفی بسی جای تعجب دارد که در آن زمان فریاد حقوق بشر و دفاع از آن گوش فلک را کر می‌کرد. متأسفانه مجامع عمومی حقوق بشری دنیا با نادیده گرفتن حقایق و مستندات درباره تبعیدی‌های کشور ایران کاملاً سکوت و از حامیان زور و ستم جانبداری می‌کردند که البته این روبه هنوز هم بر جهان ساری و جاری است. در ادامه فصل‌های موزور، این کتاب مزین به تعدادی عکس مرتبط با موضوع است که تلاش کردیم با انتخاب عکس‌های مناسب بر جذابیت کتاب بیفزاییم تا در عین حال اثر مستندتری ارائه شود.»



نمونه‌ای از الواح گلی ایران که در امریکا نگهداری می‌شود